

شانزده آذر و تثبیت رادیکالیز اجتماعی چپ

مهدی گرایلو

نشریه دانشجویی پیشرو

تصویر فتح دانشگاه توسط ایده های مترقی و کارای سوسیالیسم که از خلال تجربه ی مبارزات سالهای اخیر خود، طریقه «اجتماعی شدن» هرچه بیشتر خود را روز به روز بهتر آموخته و می آموزد، در پانزدهم آذرماه امسال به نمایش در آمد.

رأس ساعت 12 ظهر، پلاکاردهای سرخ رنگ طیف چپ رادیکال دانشگاه در برابر دانشکده ی فنی برافراخته شد. دفتر تحکیم، هراسان از حضور قاطع چپ در برنامه ای که می خواست به هر طریق ممکن به نام خود تمام کند، هر لحظه در تلاش بود تا «مناسک وحدت طلبانه» همیشگی اش را در قالب کسالت آور «تربیبون پخش نطق و رنج نامه و حبسیه ی فسیل های سیاسی-مهرباطل خورده ی ایران-امثال ابراهیم یزدی-» چونان ادای يك فریضه ی مذهبی برای خالی کردن شانه از زیر بار مسئولیت 16 آذر به اجرا در آورد. این تلاش، در واقع دست و پا زدن های دلخراش محتضری را به یاد می آورد که به شکلی غریزی و بدون استعمال قوای ارادی خود، آخرین نشانه های حیاتی اش را در مبتذل ترین شمایل و حرکات ممکن به جهان خارج پرتاب می کند.

ما پیش از این در بیانیه دانشجویان مستقل، آزادی خواه و برابری طلب دانشگاه ها اعلام کرده بودیم که در هم شکستن شاکله ی سازمانی گروههای مبتنی بر فلسفه و جنبش سیاسی اصلاحات امری به غایت ضروری ست، چرا که دیگر نه جنبشی برای آن باقی مانده است و نه سیاستی. مصادره ی برحق برنامه توسط چپ رادیکال -به پشتیبانی اکثریت قاطع دانشجویانی که مدتهاست دیگر حوصله ی خبردار ایستادن در برابر «شبیهِ خوانی های سیاسی-شکوائی» نهضت آزادی را ندارند- محصول مادی همین ورشکستگی سیاسی و درهم شکستگی فلسفی، جنبشی و نهایتاً سازمانی ست.

و نیز گفته بودیم که امروز جنبش مترقی دانشجویی با به زمین افتادن پرچم و پرچمدار فرمیسم و افول قیل و قال گوشخراش اصلاح طلبی، جوشش رادیکالیزم اجتماعی نوینی را در بطن مبارزه جوی خود احساس می کند. این رادیکالیزم، ثمره ی انکشاف تضادهای «اصلاح ناپذیر» جامعه ی سرمایه داری ایران و اعلان ضرورت طرح آلترناتیو روش های «تغییر نیم کلاج» ساخت قدرت می باشد.

احساس صرف این جوشش در فرایندی استعلایی، هم اینک به درکی آگاهانه و مبتنی بر تحلیل مشخص از شرایط مشخص جامعه رسیده است و شانزدهم آذر نشان داد که نماینده این آگاهی – که رادیکالیزم خود را از کشف « زنجیرهای رادیکال » انسانهای این جامعه و اقدام برای از هم گسستن آن استخراج می کند – کسی نیست جز «چپ رادیکال».

و اکنون پس از تثبیت هژمونی چپ بر جنبش دانشجویی در حرکت 16 آذر امسال، چونان محصول دخالتگری پیگیرانه ی آن در کوچک و بزرگ تعارضات اجتماعی و اعتراضات سیاسی موجود در جامعه به نفع جنبشهای مترقی، تبیین و تشریح عملکرد طیف چپ رادیکال در روز مورد نظر، ضروری به چشم می آید:

1- گذشته از آنکه طبق هماهنگی های صورت گرفته با تحکیمی ها قرار بر آن بود که بیانیه ی هیچ سازمان و حزب سیاسی (اعم از دفتر سیاسی، لیدر یا صدور هر ارگان دیگر آن) در برنامه قرائت نشود و لذا خوانده شدن نامه ابراهیم یزدی (همچون بیانیه ای حزبی در قالب درد دل های يك فرد مجزا از حزبش!!!)، اتوماتیک وار مجوز اعتراض چپ و ایجاد اخلال در این قسمت از برنامه را صادر می کرد، اما حتی به فرض نبود چنین هماهنگی ها و قرارهایی، باز هم ممانعت چپ از ادامه ی قرائت نامه دبیرکل نهضت آزادی، بنا به دلایل سیاسی مشخص، کاملاً قابل دفاع است: یزدی نماینده ی همیشه مغبون (!!!) «اپوزیسیون طرفدار رژیم»، چهره ی از جامعه پس زده شده ی جبهه ی «مخالف نرم» و عقبه ی جنبش متوفی اصلاحات است. طرح مودیانہ ی تحکیم برای زورچیان کردن مجدد امثال او در بالای سر جنبش دانشجویی نوینی که امروز با عنوان «آزادی و برابری» و با اصرار بر استقلال خود از هر گونه ارباب داخلی و خارجی بیانیه صادر می کند، اساساً طرحی ارتجاعی برای ابقای سیادت فاقد موضوعیت «رفرمیسم قانونی» بر دانشگاه است. چپ اعتبار تجمع آن روز را بر اساس حداقل اشتراکات نیروهایی که در برنامه شرکت کرده بودند، یعنی در «به رسمیت نشناختن» خود رژیم و هرگونه اپوزیسیون پرو- رژیم به عنوان «صدر جنبش دانشجویی» ارزیابی کرده بود. گذار از اصلاحات –اصلاحات به عنوان بارزترین تعیین سیاسی و اجتماعی این اپوزیسیون مداراگر و چانه زن!!- برای چپ امری مسلم بود و لذا بر این مبنا برهم زدن برنامه در این مرحله ناشی از ضرورتی بود که این طیف –در توافق یا تقابل با دیگر جریانها- از شناخت ماهیت و پایه های مادی حرکت امسال دانشجویان، آنرا بالعینه احساس می کرد.

2- چپ برای خود این حق را قائل بود که به هنگام طنین افکن شدن شعارهایی در دفاع از تز «شرکت در انتخابات» از طرف گروهی از متجمعین، به قاطع ترین شکل ممکن در برابر آن موضع گرفته و از تداوم آن به هر صورت جلوگیری کند. فواید همه گیر شدن چنین شعاری بیش از هر جریانی به حساب حاکمیت و اپوزیسیون مؤدب و قانونی آن –که در تحلیل نهایی خود بخشی از حاکمیت است- سرازیر می گردد. (همانطور که گفتیم نزاع اصلی بین چپ و تحکیم جز از این حقیقت سرچشمه نمی گرفت که سازمان فرسوده ی تحکیم خود را ادامه ی منطقی –و از منظر ما دنباله ی روبه زوال- اپوزیسیون رفرمیست و قانونی کشور می انگاشت. انشقاق بین چپ و تحکیم (و حواشی تحکیم) ولو به گونه های خشونت بار

آن روز، در لحظه ای که این «قانونیت» از طریق شعارهایی از این دست در پی مادیت یافتن و شیوع در بین کل جنبش بود، امری اجتناب ناپذیر بود.

حکم بالا در مورد شعار ته مانده های ریز و درشت انقلاب مخملی در نطفه خفه شده ی سالهای نه چندان دور ایران نیز صادق است. در برابر «سردر»، هنگام که طنین «رفراندوم، راه نجات مردم» در فضا پیچید، چپ بنا به تحلیلی مشابه تحلیل فوق، ذره ای تردید در بر هم زدن طرح این شعار – از طریق فریاد کردن شعارهای محوری اش – به خود راه نداد. تشخیص مفهوم و تعیین سیاسی جریانی که رفراندوم را طریقه رهایی جامعه ی تحت ستم ایران می داند دشوار نیست. گذشته از آنکه این طریقه در فضای سیاسی همیشه رادیکال خاور میانه تا چه حد به طرز یأس آوری باطل است – فضایی که به سبب سلطه ی سنگین اقتصادی، سیاسی و نظامی امپریالیسم به عریان ترین شکل ممکن از يك سو، و از دیگر سو زایش و عروج بنیادگرایانه ترین گردن کشی ها و فرمانبری های قومی و مذهبی - «در قبال» یا «در حمایت» از این سلطه-، هر گونه آلترناتیو حقیقی شرایط موجود را در يك خط رادیکال سازمان یافته انتظار می کشد- چپ هیچگاه فراموش نخواهد کرد که تجربه های –عمدتاً شکست خورده ی- انقلابهای مخملی (شکستهایی از نوع فرجام مغلوبانه این پروژه در لبنان و نیز بازگشت حزب «مناطق» به قدرت در اوکراین) چگونه در راستای بی پرده ترین و شفاف ترین منافع دول امپریالیستی جهان سازمان داده شده است.

3- سرود فاشیستی «ای ایران»، گذشته از آنکه چپ به طور ایدئولوژیک با آن مرزبندی قاطع دارد، نمودار رمانتیک (!!)) «پان ایرانیسمی» ست که امروز بیش از هر جریان دیگر، انتخاب سیاسی خود حاکمیت است (صدا و سیما و استفاده ی آنتی بیوتیک وار و مسکن وار آن از این سرود ارتجاعی و خاک و خونی شهادی بر این مدعاست). چپ باز هم اعلام می کند که در هر برنامه ای که در آن این قبیل سرودها از طرف گروهی پخش شود، تا از فضای احساسی ایجاد شده توسط آن استفاده سیاسی به نفع آن گروه برده شود، همچون 16 آذر امسال، خود را موظف و مجاز به برهم زدن برنامه می داند.

4- انزوای رقت بار اصلاح طلبان در دانشکده ادبیات در روز برنامه (15 آذر) خود به تنهایی تبیین چند و چون رونق و کساد بازار اصلاح طلبی را کفایت می کرد.

5- طیف موسوم به «لیبرال» دانشگاه نیز در برنامه حضور داشت، و ای کاش اصلاً حضور نمی داشت!!!! پیشتر در همین نشریه به گونه ای مستدل نوشته بودیم که چنین طیفی فاقد هرگونه پایه مادی در جامعه ایران است (رک به شماره 4 پیشرو) اما تقلا ی این جریان برای اثبات موجودیتش به خلق سلسله شاهکارهای دوران سازی منجر شد. اگر این موجودیت را به محال ترین شکل ممکن اثبات شده فرض کنیم، با نگاه به عملکرد طیف مورد نظر در روز برنامه و پس از آن، متوجه می شویم که این جریان نمودار بارز این گفته ی مارکس است که: «آنچه موجودیت دارد، ضد خویش را تصدیق می کند»!!!!

ناتوانی این جریان در امر توده ای شدن و هدایت برنامه (هدایت که پیشکش!! حتی شرکت فعال در برنامه) – که از ضعف جنبشی (و به اقرار خودشان) سازمانی آنها نشأت می

گیرد- از رفتار آنان در پایان برنامه به خوبی نمایان بود. تخریب و لگد مال کردن مجموعه کتابهای نمایشگاه کتاب چپ ها - که به امانت در انبار انجمن اسلامی دانشکده حقوق گذاشته شده بود-، اخراج تنها نماینده ی طیف چپ دانشگاه در انجمن اسلامی این دانشکده، توسط لیبرالهای انجمنی -آنها بدون ذکر هیچ دلیل قانع کننده-، توهین مستقیم به برخی فعالین چپ در صحن دانشکده، تصویر برداری از يك جوان دچار بیماری های روحی و به بازی گرفتن او در ضد انسانی ترین رفتار ممکن که پس از پایان قرون وسطی، از نادر ترین رویدادهای بشری محسوب میشود و نیز تلاشی مضحك برای نسبت دادن گفته های پریشان این بیمار به طیف چپ دانشگاه (!!!) و نهایتاً انتشار نشریه ای سراسر پوشیده از هتاکي لمپنايه (و این بار حقیقتاً «پیش از قرون وسطایی»!!!) علیه چپها و مملو از اتهامات امنیتی صریح (در پوشش پلیسی ترین رفتار مشاهده شده در تاریخ جنبش دانشجویی) نمونه هایی از این عکس العمل هیستریک طیف مذکور در قبال پیروزی قاطع چپ و افشای ضعف های ذاتی و شکست عیان آنها در روز دانشجوی امسال بود.

(این نشریه و فعالین آن حتی در تقلایی پیگیرانه به تبلیغ فکاهی مبتذل دست سازشان پیرامون «زیر دیپلم بودن یا نبودن تحصیلات یکی از رفقای ما» (باری تمام مسئله ی آقایان لیبرال این است!!!) مشغولند. اما حضرات!! گذشته از آنکه ما تحصیل کرده گان دانشگاه های ایران، با تجربه کردن فضای این دانشگاه های فاقد کوچکترین اعتبار بین المللی، دیگر باید تشخیص داده باشیم که صرف بالای دیپلم بودن در ایران، کوچکترین دلیلی بر افزونی شعور(!!) در قیاس با زیر دیپلمی ها به دست نمی دهد!!! و اینکه اصولاً تحصیلات آکادمیک سنجی مکفی و مناسبی برای آزمودن سطح فهم مردمان نیست، اما محض اطلاع جنابان عالی عرض می کنیم که فرد مورد نظر (که گویی حضورش تیغی در چشمان تنگ شماست) علاوه بر داشتن مدرک معتبر دانشگاهی با آنکه در سال 83 در کالج بازل سوئیس مشغول تحصیل می بوده ، اما پس از وقایع تیرماه 82 عزم خود را برای بازگشت به کشور جزم کرده بود. گرچه او از اقامت و حقوق شهروندی سوئیس - از حقوق ماهیانه مکفی و خانه و ...- برخوردار بوده، اما بازگشت به کشور را در شرایطی ترجیح داده است که، وزارت کشور سوئیس، او را به سبب خطرات گسترده ی این بازگشت (به عنوان یک فعال سیاسی زندان کشیده) از رجعت به ایران اکیداً بر حذر می داشته است. پیگیری 6 ماهه ی او سرانجام دولت سوئیس را حاضر به پذیرش بازگشتش به کشور کرد. آری آقایان!! خیلی کوچکتر از امثال این گونه رفقای بلند همت ما در تمام تاریخ چند صدساله ی شما یافت نمی شود.)

جالب این است که نشریه ی اشاره شده در بالا، با آنکه ویژه ی وقایع روز دانشجو منتشر شده بود، اما در آن حتی يك سطر هم به حضور اثباتی و نقش ایجابی طیف متبوع اش در برنامه نپرداخته بود. تلاش نشریه در جهت آن بود که ناکارآمدی و عدم حضور حقیقی لیبرالها در برنامه را با سنگ پرتاب کردن به سمت چپها و ترسیم «مصادره ی کودتایی برنامه توسط چپ» سرپوش گذارد. این تقلا به خودی خود باطل بود. هر خواننده ای با خواندن این نشریه متوجه می شد که این طیف چگونه «برای اثبات موجودیت خویش، ضد خود را تصدیق می کند»!!!

6- نگاهی به بیانیه و شعارهای دیگر دانشگاه های کشور (تبریز ، مشهد، مازندران و ...) نشان می دهد که امروز، هژمونی چپ در دانشگاه ها محدود به يك دانشگاه و يك شهر(تهران) نیست. هم رایی و همبستگی نوین جنبش دانشجویی کشور، اکنون در یکدستی این شعار ها و این مطالبات در سراسر دانشگاههای کشور مشخص است. پیروزی چپ هم اینك در سطح جنبش دانشجویی از ابعادی کشوری حکایت می کند.

ما این پیروزی را به جنبش دانشجویی و به تمام مبارزین راه آزادی و برابری انسانها، کسانی که در راه استقرار بنای شکوهمند سوسیالیزم در هر نقطه ی جهان به نبرد با عناصر ارتجاع و پاسداران نظم موجود جهان سرمایه داری برخاسته اند، تبریک می گوئیم. چپ خود را به نرده های دانشگاه محدود نمی کند. هدف او پس از دانشگاه، تمام جامعه و فردا تمام جهان است.
